**خطاب به جی‌دی ونس؛ جنگ ایران، اختلاف راهبردی جمهوری‌خواهان و آینده مردم ایران**

**از اختلاف بر سر آتش‌بس تا ضرورت تدوین راهبردی روشن برای آینده ایران و منطقه**

**مقدمه**

شکست جمهوری‌خواهان در انتخابات میان‌دوره‌ای آمریکا و اختلاف‌نظر درباره سیاست دولت دونالد ترامپ در قبال جنگ ایران، شکاف‌های درون این حزب را بیش از گذشته آشکار کرده است. در حالی که بخشی از جریان جمهوری‌خواه بر ضرورت ادامه فشار نظامی و سیاسی بر جمهوری اسلامی تأکید دارد، گروهی دیگر، به‌ویژه در جریان ماگا، نسبت به هزینه‌های جنگ و پیامدهای آن برای منافع داخلی آمریکا ابراز نگرانی می‌کنند.

اختلاف میان جی‌دی ونس، معاون رئیس‌جمهور آمریکا، و آری فلیشر، سخنگوی پیشین کاخ سفید در دولت جورج بوش، نمونه روشنی از این دو رویکرد متفاوت است. این اختلاف فقط بر سر ادامه یا توقف عملیات نظامی نیست؛ بلکه به پرسشی اساسی‌تر درباره اهداف جنگ، چگونگی پایان آن و آینده سیاسی ایران و منطقه بازمی‌گردد.

**رویکرد جی‌دی ونس؛ اولویت با منافع داخلی آمریکا**

رویکرد جی‌دی ونس را باید در چارچوب تفکر «اول آمریکا» و جریان ماگا بررسی کرد. در این نگاه، ورود آمریکا به جنگ‌های طولانی‌مدت خارجی می‌تواند منابع مالی و نظامی کشور را فرسوده کند و پیامدهای اقتصادی و سیاسی آن، از جمله افزایش قیمت‌ها و نارضایتی عمومی، به زیان جمهوری‌خواهان تمام شود.

ونس بر این باور است که دولت آمریکا باید از درگیرشدن در جنگ‌هایی که پایان و دستاورد مشخصی ندارند، پرهیز کند و اولویت را به مسائل داخلی، اقتصاد و منافع مستقیم شهروندان آمریکایی بدهد.

این رویکرد در میان بخشی از پایگاه رأی جمهوری‌خواهان نیز طرفدار دارد؛ پایگاهی که از هزینه‌های جنگ‌های خارجی، حضور نظامی طولانی‌مدت آمریکا در منطقه و پیامدهای اقتصادی آن خسته شده است.

با این حال، مسئله اصلی این است که آیا می‌توان بدون تعیین تکلیف روشن درباره جمهوری اسلامی، از جنگ خارج شد و انتظار داشت تهدیدهای امنیتی و سیاسی آن برای منطقه و جهان پایان یابد؟

**آری فلیشر؛ مشکل جنگ نبود، مشکل آتش‌بس بود**

آری فلیشر در واکنش به مواضع جی‌دی ونس، دیدگاهی متفاوت مطرح کرده است. او در اظهارات خود تأکید کرد: «مشکل جنگ ایران نبود؛ مشکل آتش‌بس بود.»

از نگاه فلیشر، عملیات نظامی نباید پیش از تحقق اهداف راهبردی متوقف می‌شد. او معتقد بود این عملیات باید تا سقوط جمهوری اسلامی، بازگشایی تنگه هرمز، بازگشت جریان انتقال نفت، کناررفتن مقام‌های رده دوم و سوم حکومت و فراهم‌شدن زمینه برای به قدرت رسیدن نیروهای طرفدار غرب ادامه پیدا می‌کرد.

فلیشر معتقد است توقف عملیات در شرایطی که اهداف اصلی محقق نشده‌اند، نه‌تنها مشکلات را حل نمی‌کند، بلکه می‌تواند به افزایش نااطمینانی، بالا ماندن قیمت‌ها و تداوم حضور نظامی آمریکا در منطقه منجر شود.

از دیدگاه او، این فرصت می‌توانست زمینه‌ساز شکل‌گیری خاورمیانه‌ای باثبات‌تر و جلوگیری از دستیابی جمهوری اسلامی به سلاح هسته‌ای باشد.

**اختلاف راهبردی؛ پایان جنگ یا حل مسئله؟**

اختلاف میان ونس و فلیشر را نمی‌توان صرفاً اختلافی تاکتیکی درباره زمان توقف عملیات نظامی دانست. مسئله اصلی، تفاوت در تعریف هدف و نتیجه نهایی جنگ است.

در یک رویکرد، اولویت با کاهش هزینه‌های آمریکا، پایان‌دادن به درگیری و تمرکز بر مسائل داخلی است. در رویکرد دیگر، توقف جنگ بدون تحقق اهداف راهبردی، به معنای باقی‌ماندن تهدیدها و انتقال بحران به آینده تلقی می‌شود.

اما پرسش اساسی همچنان پابرجاست: اگر جمهوری اسلامی پس از آتش‌بس همچنان قدرت نظامی، ساختار امنیتی و سیاست منطقه‌ای خود را حفظ کند، آیا می‌توان از پایان بحران سخن گفت؟

تجربه سال‌های گذشته نشان داده است که تعویق حل مسائل بنیادین، لزوماً به معنای از میان رفتن آن‌ها نیست. گاهی بحران فقط به زمان دیگری منتقل می‌شود؛ زمانی که ممکن است هزینه‌های بیشتری برای مردم ایران و جامعه جهانی به همراه داشته باشد.

**نقش قطر و ضرورت توجه به لابی‌های منطقه‌ای**

در بررسی سیاست آمریکا در قبال ایران، نمی‌توان نقش بازیگران منطقه‌ای و شبکه‌های نفوذ و لابی‌گری را نادیده گرفت. قطر به دلیل روابط گسترده دیپلماتیک و اقتصادی، میزبانی برخی جریان‌های سیاسی و ارتباط با طرف‌های مختلف منطقه‌ای و بین‌المللی، در معادلات مربوط به ایران جایگاه ویژه‌ای دارد.

نقش‌آفرینی قطر در میانجی‌گری و تلاش برای تأثیرگذاری بر تصمیم‌های سیاسی آمریکا باید با دقت بررسی شود. منافع کشورهای منطقه الزاماً با خواست مردم ایران همسو نیست و هیچ کشوری نباید بتواند آینده سیاسی ایران را در چارچوب ملاحظات و منافع خود تعریف کند.

در این میان، نادیده‌گرفتن مطالبات مردم ایران و نیروهای دموکراسی‌خواه، به‌ویژه در مذاکرات مربوط به آینده کشور، می‌تواند به تکرار اشتباهات گذشته منجر شود.

جریان ماگا و جی‌دی ونس نیز باید به این واقعیت توجه کنند که سیاست خارجی صرفاً با محاسبه هزینه‌های کوتاه‌مدت اقتصادی قابل ارزیابی نیست. امنیت منطقه و جهان به نوع نظام سیاسی حاکم بر ایران، رفتار جمهوری اسلامی و رابطه آن با گروه‌های مسلح و نیروهای بی‌ثبات‌کننده وابسته است.

**آینده ایران؛ ضرورت تدوین راهبردی روشن**

هرگونه سیاست‌گذاری درباره ایران باید میان جمهوری اسلامی و مردم ایران تفاوت قائل شود. مردم ایران مسئول سیاست‌های حکومت نیستند و نباید هزینه تصمیم‌هایی را بپردازند که بدون اراده و خواست آنان اتخاذ شده است.

آینده ایران باید بر پایه خواست و اراده آزاد شهروندان و از مسیر یک فرایند دموکراتیک تعیین شود. حفظ تمامیت ارضی کشور، استقرار سکولاریسم و جدایی نهاد دین از نهاد حکومت، رعایت حقوق بشر، آزادی احزاب و برگزاری انتخابات آزاد، از اصول بنیادین چنین آینده‌ای است.

نوع نظام سیاسی آینده ایران نیز باید در یک فرایند آزاد و دموکراتیک و با رأی مردم تعیین شود. جمهوری‌خواهان، مشروطه‌خواهان و دیگر جریان‌های دموکراسی‌خواه می‌توانند در چارچوب رقابت سیاسی آزاد، دیدگاه‌های خود را عرضه کنند و تصمیم نهایی را به مردم بسپارند.

در چنین شرایطی، حمایت از نیروهای دموکراسی‌خواه و به‌رسمیت‌شناختن نقش مردم ایران، باید بخشی جدایی‌ناپذیر از هر راهبرد بین‌المللی درباره آینده کشور باشد.

**خطاب به جی‌دی ونس؛ مردم ایران ابزار معامله با جمهوری اسلامی نیستند**

جی‌دی ونس باید بداند که نادیده‌گرفتن مردم ایران و نیروهای دموکراسی‌خواه در مذاکرات سیاسی، نه به ثبات منطقه کمک می‌کند و نه امنیت جهانی را تضمین خواهد کرد. سیاست و اقتصاد در جهان امروز به یکدیگر پیوسته‌اند و سرنوشت ایران نمی‌تواند از معادلات امنیتی و اقتصادی منطقه و جهان جدا باشد.

مردم ایران ابزار معامله و چانه‌زنی با جمهوری اسلامی نیستند. هیچ توافقی با این حکومت نباید به بهای نادیده‌گرفتن خواست و اراده مردم ایران شکل بگیرد. نقش‌آفرینی قطر و هر کشور دیگری در تعیین سرنوشت سیاسی ایران نیز نمی‌تواند بدون پاسخ و واکنش نیروهای ملی و دموکراسی‌خواه باقی بماند.

مردم ایران انتخاب خود را کرده‌اند و بارها با صدای بلند خواستار پایان جمهوری اسلامی شده‌اند. میان مردم ایران و حکومتی که طرف مذاکره قرار می‌گیرد، دریایی از خون قرار دارد. کسانی که برای آزادی ایران هزینه داده‌اند و جان خود را از دست داده‌اند، برای آن مبارزه نکرده‌اند که سرنوشت کشورشان پشت درهای بسته و بدون حضور و اراده مردم تعیین شود.

امروز بخش گسترده‌ای از نیروهای مخالف جمهوری اسلامی، با محوریت و هدایت شاهزاده رضا پهلوی، در مسیر همکاری و همگرایی قرار گرفته‌اند. جمهوری‌خواهان، مشروطه‌خواهان و پادشاهی‌خواهان پارلمانی در کنار دیگر نیروهای دموکراسی‌خواه می‌توانند در یک ائتلاف فراگیر برای گذار از جمهوری اسلامی و استقرار یک نظام دموکراتیک همکاری کنند.

رویداد هفتم نوامبر در فرانکفورت نیز فرصتی برای نمایش این همگرایی و نشان‌دادن این واقعیت است که انقلاب شیر و خورشید خاموش‌شدنی نیست و مردم ایران از خواست آزادی و تغییر عقب‌نشینی نخواهند کرد.

همچنین اهدای جایزه آزادی ۲۰۲۶ بنیاد فریدریش ناومان به مردم ایران و تقدیم آن به شاهزاده رضا پهلوی، رویدادی با اهمیت سیاسی است که باید در معادلات و تحلیل‌های سیاسی جهان جدی گرفته شود. این اتفاق صرفاً یک مراسم نمادین نیست؛ بلکه نشانه‌ای از توجه بخشی از نهادهای سیاسی و مدنی اروپا به مبارزه مردم ایران برای آزادی و دموکراسی است.

مردم ایران مخالف جنگ هستند، اما این جمهوری اسلامی بوده که با سیاست‌های خود جنگ را بر آنان و جهان تحمیل کرده است. مخالفت با جنگ نباید به معنای حمایت از بقای حکومتی باشد که عامل اصلی بحران و بی‌ثباتی است. هیچ توافقی با یک حکومت تروریستی نمی‌تواند به‌تنهایی جهان را امن‌تر کند، به‌ویژه اگر در آن خواست مردم ایران و ضرورت تغییر بنیادین در ساختار سیاسی کشور نادیده گرفته شود.

**جمع‌بندی؛ ضرورت نگاه فراتر از آتش‌بس**

اختلاف میان جی‌دی ونس و آری فلیشر، فراتر از یک بحث داخلی در حزب جمهوری‌خواه آمریکا، نشان‌دهنده فقدان توافق بر سر راهبردی روشن درباره ایران است.

پایان جنگ، به‌تنهایی به معنای پایان بحران نیست. اگر تهدیدهای جمهوری اسلامی، سیاست‌های منطقه‌ای آن و برنامه‌های نظامی و هسته‌ای‌اش همچنان باقی بماند، آتش‌بس می‌تواند تنها فرصتی موقت برای بازسازی توان حکومت باشد.

در عین حال، آینده ایران را نمی‌توان صرفاً در چارچوب منافع امنیتی آمریکا، ملاحظات اقتصادی کشورهای منطقه یا مذاکرات قدرت‌های جهانی تعریف کرد. مردم ایران باید طرف اصلی هر تصمیمی درباره سرنوشت کشورشان باشند.

راهبردی که آینده ایران را بدون حضور مردم و نیروهای دموکراسی‌خواه تعریف کند، نه به ثبات پایدار منطقه منجر خواهد شد و نه می‌تواند امنیت بلندمدت جهان را تضمین کند.

تعیین تکلیف دونالد ترامپ با میراث سیاسی خود، اکنون به تصمیمی سرنوشت‌ساز در قبال ایران گره خورده است. خروج از این جنگ و بحران، بدون تحقق سقوط جمهوری اسلامی، فراهم‌شدن زمینه ثبات پایدار و به‌رسمیت‌شناختن مبارزه مردم ایران برای آزادی، دستاوردی ماندگار برای جهان آزاد نخواهد داشت. ترامپ در دو ماه پیش رو با یک انتخاب تاریخی روبه‌رو است: همراهی با مردم ایران در مسیر پایان‌دادن به جمهوری اسلامی و شکل‌گیری آینده‌ای آزاد و باثبات، یا اتخاذ تصمیمی که نه‌تنها میراث سیاسی او را با آسیب جدی روبه‌رو می‌کند، بلکه اعتبار و جایگاه ایالات متحده را نیز در نگاه مردم ایران و جهان آزاد تضعیف خواهد کرد.

**محمد زمانی، کنشگر سیاسی، جامعه‌شناس**